

# بهار پراگ

به مناسبت پنجاهمین سالگرد بهار پراگ و پایان آن

پژوهش و نگارش: کریم قصیم

«بهار پراگ» نامی زیبا و نمادین بود که جهان دهه شصت قرن بیستم فرایندی بی همتا و پیروزمند از «سوسیالیسم با چهره انسانی» (دوبچک) در چکسلواکی سال 1968 را بدان شناخت.

رویدن و پایداری پیروزمند «بهار پراگ» احتمال تحول دموکراتیک در سیستم «سوسیالیسم واقعاً موجود» و پیشرفت آن را به جهانیان نشان داد. این تجربه ی امیدبخش، با مداخله قوای نظامی، به زور، قطع و مسدود و ناکام شد.

در تابستان سال 1968 (21 اوت) تانکهای پنج دولت «پیمان ورشو» از بیرون مرزها وارد چکسلواکی شدند و با اشغال نظامی و اعمال خشونت به تجربه و الگوی مورد نظر حزب به رهبری الکساندر دوبچک پایان دادند. ک.ق



دوبچک در اوج محبوبیت در بالکن ساختمان دولت در پراگ



دوبچک با مردم ، جلوی ساختمان ریاست جمهوری ، پراگ



مداخله نظامی پیمان ورشو در چکسلواکی ... تانکها پراگ را اشغال می کنند... پایان قدرت دوبچک

# نگاهی به «بهار پراگ»

## آغاز

روز هیجدهم دسامبر ۱۹۶۷ نشست کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی شروع به کار می کند. پیش از آن پلنوم دفتر سیاسی، بعثت اختلاف عمیق بر سر مهمترین مسایل حاد کشور، فقط به صرف رای شخصی آنتونین نووتنی، دبیر اول حزب، به حالت پات از اتخاذ هرگونه تصمیمی عاجز مانده و ناگزیر رای قطعی را به جلسه کمیته مرکزی ارجاع کرده بود. در این زمان اوضاع و احوال کشور از هر حیث بحرانی است. اقتصاد مملکت میان نیاز عاجل به اصلاحات و مخالفت و مانع تراشیهای رهبری بوروکرات، در بلاتکلیفی دست و پا می زند. اوضاع داخلی روز به روز متشنج تر می شود. بسبب فشار اختناق و تعدی پلیس به حقوق شهر وندان و بخصوص سرکوب مدارم جنبشهای دانشجویی سراسر کشور دستخوش نا آرامی است. نارضایتی های ملی در بین اسلواکها هم بالا گرفته و از همه اینها گذشته، تمامی سطوح پایین و بدنه کادرهای حزب کمونیست نیز خواهان اصلاحاتی است که از قضا رهبری حزب از پذیرش آن تن می زند. در يك چنین موقعیتی است که جلسه کمیته مرکزی حزب تشکیل می شود و وظیفه دارد به مسایل حیاتی و از جمله به بحران اعتماد به رهبری حزب پاسخ گوید.

در این جلسه در پی سخنرانی دبیر اول حزب که به یکسری مکرر گویی درباب امپریالیسم، دشمنان طبقاتی، بی نظمی درون حزبی و امثالهم می گذرد، اوتاشیک که از نظریه پردازان تراز اول اصلاح طلبی در اقتصاد و سیاست بشمار می رفت، پشت تریبون قرار می گیرد و طی نطقی طولانی يك به يك تنگناها و معضلات کشور و حزب را می شمارد و سپس درلرزم پیشبرد اصلاحات در همه زمینه ها و کم و کیف راه حل ها سخن می گوید و در پایان علناً پیشنهاداتی دایر بر تمویض رهبری و مناسبات سیاسی حزب و دولت پیش می کشد:

« در پایان سخنرانی ام سه پیشنهاد مشخص ارائه دادم که بصورت فشرده

نکات زیر را در بر می گرفتند:

۱- کنار گذاشتن آ. نووتنی از سمت دبیر اول حزب.

۲- گزینش کمیسیونی جهت تعیین نامزدهای شایسته دبیر اولی و پیشنهاد دو کاندیدا برای انجام رای گیری مخفی.

۲- سپس می بایست به دفتر سیاسی ماموریت داده شود طرحی برای اقدامات اساسی در جهت دموکراتیزه کردن همه سطوح تهیه و پیشنهاد نماید.<sup>۱۰</sup>

بلاناصله بعد از این سخنرانی بحث های داغی جلسه کمیته مرکزی حزب را فرا می گیرد. روز بعد این مباحثات ادامه می یابد و سرانجام:

« اکثریت بزرگی از اعضاء کمیته مرکزی به پیشنهاد کنار رفتن نووتنی از مقام دبیر اولی کمیته مرکزی رای مثبت داد... روز بعد بحث بر سر این شروع شد که چه کسی جانشین نووتنی شود. منتهی هیچیک از نامزدهایی که کمیسیون به جلسه پیشنهاد می داد از اکثریت لازم برخوردار نمی شد.<sup>۱۱</sup>»

بعدها اوتاشیک و بسیاری دیگر از رهبران برجسته تجدد طلبی در حزب، در کتب و خاطرات خود، دلایل سیاسی و پرسنلی این وضعیت جلسه کمیته مرکزی را شرح می دهند. آنچه مسلم است در این نشست برای اولین بار « حزب برادر » هیچ کاندیدی از « بالا » معین نکرده بود. رهبری حزب کمونیست شوروی و بخصوص برژنف، بنا به سوابق دوره خرشچف دل خوشی از نووتنی و همکاران او نداشت کما اینکه:

« وقتی در ماه دسامبر ۱۹۶۷ بهنگام دیدار برژنف از پراگ، نووتنی در ضمن گفتگو اشاره ای نمود که در مقابل فشار مخالفان درون حزب، انتظار پشتیبانی از رهبر حزب شوروی دارد، برژنف باین عبارت معروفش که « این مساله به خودتان مربوط می شود»<sup>۱۲</sup> او را بدست سرنوشت سپرد و در عمل دست اپوزیسیون [ درون حزبی ] را علیه نووتنی باز گذاشت. <sup>۱۳</sup>»

اما جلسه کمیته مرکزی هرکاری می کند موفق نمی شود برسر انتخاب دبیر اول جدید به توافق برسد. هیچ نامزدی حائز اکثریت نمیشود و جلسه بلاتکلیف می ماند. اوتاشیک به دقت شرح می دهد که چگونه نزدیکان نووتنی از این وضعیت بلاتکلیف در آستانه تعطیلات عید میلاد مسیح سوء استفاده کرده و پیشنهاد قطع مذاکرات و به تعویق انداختن جلسه کمیته مرکزی تا سوم ژانویه را به تصویب جلسه می رسانند. با این مصوبه نووتنی، تا انتخاب دبیر اول جدید، در دست او می ماند. بنابراین امکان ماجراجویی نظامی هم وجود دارد. بعد از خاتمه جلسه کمیته مرکزی بسیاری از سیاستمداران و مسئولین اصلاح طلب به نظامیان برجسته و تجدد خواه کشور مراجعه می کنند و هشدار می دهند:

« من با تاکید فراوان حساسیت اوضاع را به ژنرال پرچلیک مسئول و رئیس

---

\* برژنف از عبارت مشهور لاتینی استفاده کرده بود.

بخش ارتش چکسلواکی ابراز کردم که مراقب باشد اقدامات خشونت آمیزی در این بین صورت نگیرد. او طرفدار اصلاحات بود و با نیروهای اصلاح طلب درون ارتش روابط بسیار نزدیکی داشت. این نیروها هم در آکادمی نظامی - سیاسی بسیار قوی بودند و هم در دستگاه ستاد ارتش. «۴»

این واقعیت که در چکسلواکی سال ۶۷-۶۸ اکثریت نظامی ها هوادار تجدد و سوسیالیسم دموکراتیک می باشند بخت بزرگی برای جامعه بشمار می رود، چرا که هیچکس نمی تواند دست به کاری بزند که مثلاً چند سال بعد در لهستان پیش آمد. البته نووتنی با همدستی محافظه کاران در ارتش تلاش مذبوحانه ای بعمل می آورد ولی بکلی ناکام می ماند:

«... به این علت که در راس تمامی سازمانهای مهم نظامی افسران اصلاح طلب

قرار داشتند و قبلاً توسط ژنرال پرچلیک از مسایل مطلع بودند.» «۵»

بهرحال، جلسه کمیته مرکزی در ۲ ژانویه ۱۹۶۸ مجدداً تشکیل می شود. ابتدا در این جلسه هم بلا تکلیفی در مورد کسب اکثریت آراء برای کاندیدایی تازه ادامه می یابد ولی ناگهان یکی از پیشنهادهای کمیسیون سرعت مورد قبول جناحهای مختلف قرار می گیرد:

«پیشهاد الکساندر دوپچک بعنوان نامزد دبیر اولی حزب! این پیشنهاد به اتفاق

آراء مورد تصویب واقع شد و روز چهارم ژانویه ۱۹۶۸ دوپچک سکان را

بدست گرفت.» «۶»

دوپچک که دبیر اول بخش اسلواک حزب کمونیست بود می توانست در تخفیف تنش میان دو بخش چک - اسلواک حزب نقش موثری ایفا کند. از آن گذشته بعنوان فرد میانه رو برای هر دو جناح محافظه کار و اصلاح طلب رادیکال - که هیچکدام از اکثریت رای کافی در کمیته مرکزی برخوردار نبودند - قابل قبول می نمود. با اینهمه تردیدی نبود که سقوط نووتنی و سپس همدستان او از مقامات تراز اول حزب پیروزی مهمی برای جریان اصلاح طلب درون حزب و جنبش وسیع تحول طلب در جامعه بشمار می رفت. این دگرگونی مسالت آمیز در راس حزب که می بایست نقطه عطف تحولات عظیم بعدی گردد، بدنبال مناقشه های سخت بین استالینیست های متعصب و تجدد طلبان نواندیش حاصل می آید. نقطه ضعف بزرگ جناح محافظه کار در این است که گذشته از لفاظی های ایدئولوژیک، به واقع هیچ طرح تازه و علمی برای گشایش در اوضاع دشوار و بحرانی سیاست و اقتصاد کشور در دست ندارد. وانگهی رهبری نووتنی بکلی فاقد مشروعیت مردمی و حمایت توده های حزبی و حتی اکثریت فعالین بود و در آن شرایط بدون داشتن پشتوانه حیثیت عمومی هیچ طرح اصلاحاتی بخت پیشرفت و تحقق نمی داشت. اگر محافظه کاران و استالینیست های قدیمی بار دیگر اکثریت آراء را به خود اختصاص داده بودند، لاجرم به خشونت متوسل می شدند ولی:

« پیروزی نواندیشی و جناح اصلاح طلب در درون ساختهای سیاسی قدرت،

مانع از آن شد که جنبش اجتماعی که خواهان دموکراتیزاسیون نظام بود توسط  
توای نظامی و پلیسی خودی منکوب شود. « > ۷

## فرایندی همتا

انتخاب دوپچک به دبیر اولی حزب با شور و شغف و اقبال عمومی روبرو می شود و اتحاد شوروی هم این انتخاب را تبریک می گوید. بلافاصله سانسور رادیو - تلویزیون و ممیزی مطبوعات ملغی می گردد. پیدایش فضای علنی و آزاد سیاسی و فرهنگی و بعلاوه تلاش رهبری جدید برای اعاده حیثیت آن کوشندگان حزبی که در دوران نورتنی بنا حق مطرود و محکوم شده بودند به حیثیت و محبوبیت رهبری تازه ابعاد بیسابقه ای می بخشد. انبوه روشنفکران و فن شناسان و دانشمندان به حمایت از فرایند سوسیالیسم در دموکراسی به حرکت و تلاش بیسابقه ای همت می گمارند. از جانب رهبری حزب کمیسیونهای متعددی جهت تهیه مقدمات برنامه اصلاحات و نوگرایی در تمام زمینه ها آغاز به کار می کنند و مساله تدوین « برنامه عمل » در دستور قرار می گیرد:

« هیات رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی در ماه ژانویه ۶۸ به یک «کمیسیون سیاسی» ماموریت داد که تدوین این برنامه را تدارک به بینند. با آنکه اعضای کمیته مرکزی و فعالین عالیرتبه حزبی در این کمیسیون عضویت داشتند ولی هیچیک از افراد مذکور در تدوین واقعی آن - اعم از کارهای مقدماتی و تنظیم و تحریر متون نهایی برنامه عمل - هیچگونه دستی نداشتند. برنامه عمل حزب کمونیست چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، در «گروههای کار» مرکب از همکاران انستیتوهای علمی و کادریهای عالیرتبه دانشگاهی به رشته تحریر درآمد...

متن برنامه عمل توسط افراد زیر نگارش یافت:

بخش اول - راه چکسلواکی بسوی سوسیالیسم، توسط یان فویتیک، کارل کاپلان و رادوان ریشتا.

بخش دوم - برای رشد و شکوفایی دموکراسی سیاسی و ایجاد نظامی نوین در امر هدایت سیاسی جامعه توسط سدنک مینش.

بخش سوم - اقتصاد ملی و سطح زندگی، توسط بوهمل سیمون و اوتاشیک و کارک کویاش.

بخش چهارم - درباره شکوفایی علم، آموزش و فرهنگ، توسط رادوان ریشتا و .... اعضای آکادمی علوم و کانون نویسندگان.

بخش پنجم - موقعیت بین المللی و سیاست خارجی چکسلواکی، توسط پاول  
آورسپرگ.

اوراق و مدارك اولیه در هر قسمت حاصل پژوهشهای طولانی و فراوانی بود که  
به نوبه خود از بررسیهای جداگانه در انستیتوهای علمی و تحقیقاتی گردآوری  
شده بود. « ۸ »

« برنامه عمل » حزب پس از تصویب کمیته مرکزی در دهم آوریل ۶۸ منتشر می شود  
و جامعه را یکپارچه به بحث و بررسی همه جانبه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و هنری  
فرا می خواند و به آزمون انکشاف و رشد نوین سوسیالیستی بشارت می دهد:

« ما می خواهیم شروع کنیم به بنای الگوی نوینی از جامعه سوسیالیستی که  
مطابق اوضاع و احوال چکسلواکی و بطور عمیقی دموکراتیک باشد. اما تجارب  
خودمان و آگاهی های علمی مارکسیستی همه ما را به این نتیجه رسانده که از  
طرق قدیمی و کاربست وسایل کهنه و اعمال روشهای خشن به اهداف مذکور  
نایل نمی شویم. این ابزار و شیوه ها بطور دایم ما را به عقب رانده اند...  
اکنون این وظیفه بر دوش ماست که راهمان را از میان نا روشنی و ابهام باز  
کنیم و به یاری آزمودن امور به انکشاف و رشد سوسیالیستی خصلتی نوین  
ببخشیم... « ۹ »

« برنامه عمل » در يك متن ۶۰ صفحه ای خطوط بنیادی مسیر انتقال تمام شئون جامعه  
و دولت و حزب را از موقعیت رکود و بوروکراتیک و مختنق به يك الگوی مدرن و پیشرفته  
دموکراسی سوسیالیستی شرح می دهد. در این سند حزب بر حذر می شود که خود را ارباب و  
آقا بالاسر دولت و اقتصاد و فرهنگ نشمارد. شایستگی و کفایت و کاردانی خود را از راه  
پرورش استعدادها و ابتکارهای سوسیالیستی و جلب اعتماد عمومی بمنصه ظهور رساند. بحث  
آزاد و تعاطی افکار و عقاید را تحمل کند و دیالوگ خلاق درون حزب را مشوق باشد.  
مطبوعات حزبی مجاز نیستند صرفاً مبشر رای رهبری گردند بلکه می باید مباحث حزبی را طرح  
و در اختیار افکار عمومی قرار دهند. در برنامه می آید که سازمان امنیت کشور می باید از  
دخالت در امور داخلی دست بردارد و فقط به حفاظت در مقابل خطرات خارجی مشغول باشد.  
سازمان امنیت حق ندارد عقاید سیاسی شهروندان را مورد سوال و بررسی قرار دهد چه  
رسد به میزبانی. انحصار اطلاعات ملغی می شود. قوه قضائیه کشور استقلال رای کامل می یابد  
و فقط به فقط تحت امر قانون کار می کند. محل قانون گذاری مجلس ملی است. در مورد  
سمت گیری نظام سیاسی جدید سوسیالیستی، اسمیرکوفسکی رئیس جدید مجلس در نطق  
افتتاحیه خود چنین اظهار نظر می کند:

« مجلس ملی با این وظیفه روبروست که از طریق مجموعه اعمال قانونگذاریش

بنای يك پارلاتاریسم سوسیالیستی را بی افکند. در ضمن کار می باید هم از تجارب دهها سال پارلاتاریسم جمهوری پیش از جنگ خودمان و هم از دستامده های دیگر ممالک بیاموزیم...مجلس می باید چنان ضمانتهایی بیافریند که در پرتو آنها چکسلواکی به کشوری قانونی در والاترین مفهوم آن تبدیل شود. قانون می باید، بشابه شالوده تخطی ناپذیر تمامی حیات اجتماعی و دولتی، محقق شود.»<sup>۱۰۶</sup>

در برنامه عمل به صراحت پراتیک حزب و دولت در گذشته مورد انتقاد قرار می گیرد و از فقدان دموکراسی سخن می رود:

« دموکراسی سوسیالیستی به موقع توسعه نیافت. شیوه های دیکتاتوری انقلابی به بوروکراتیسم انحطاط یافتند و به مانعی در راه انکشاف تمامی بخشهای حیات ما بدل شدند.»<sup>۱۱۱</sup>

مفاد گوناگون برنامه عمل در تمام سطوح جامعه و حزب و بخصوص در واحدهای صنعتی و مجامع کارگری با مشارکت وسیع ترین توده های زحمتکش مورد بحث قرار می گرفت. مهمترین بخشهای « برنامه عمل » بخش سیاسی و بخش اقتصادی آن بود. در بخش سیاسی، علاوه بر نکات مهمی که در بالا اشاره شد، به صراحت از « رشد و توسعه دموکراسی سوسیالیستی»، « تفویض مسئولیت همراه با اختیارات»، « مراعات دایم انکار عمومی و انتشار مصوبات و نتایج کار» و « تقسیم و بازرسی قدرت حاکمه - ضمانتهای لازم علیه خودسری قدرت » سخن می رود.

در مورد « چگونگی تضمین » وقوع و استمرار چنین آزادیهای مصرح در بخش سیاسی برنامه، بحث های زیادی در جامعه و کانونهای سیاسی کشور جریان می یابد و نواندیشان مبانی تحول دموکراتیک را به افکار عمومی داخل و خارج توضیح می دهند. بعنوان نمونه پروفیسور گلدشتوکر، رئیس اتحادیه نویسندگان و یکی از برجسته ترین کمونیستهای اصلاح طلب کشور چکسواکی در مصاحبه با مجله اشپیگل چنین می گوید:

« اشپیگل - شما و دوستانتان از چگونگی تضمین چنین آزادیهایی چه تصویری دارید؟

گلدشتوکر - در آغاز کار مساله عبارتست از دموکراتیزه شدن سرپای خود حزب کمونیست. دیگر نباید برای مراکز و دوایر قدرت خارج از کنترلی که نتوان دست بهشان زد هیچ جایی باقی بماند. رای گیری به انتخاب و یا عزل کارکنان حزب بصورت مخفی انجام خواهد گرفت. تماطی انکار و آراء بصورت آزاد صورت می پذیرد و مردم در يك روند آزاد تصمیم می گیرند. اینها مقدمات کار را تشکیل می دهد. بعد همین مبانی در مورد پارلمان، دولت و



سندیکاها، اتحادیه جوانان و اتحادیه های هنرمندان هم صادق می باشد و به این ترتیب، هر يك از این ارگان ها می توانند سهم خود در کنترل قدرت شريك باشند.<sup>۱۲</sup>

در سال ۶۸ پیشرفت سریع وجوه گوناگون اصلاحات دموکراتیک و همراهی و اقبال تمام و کمال جامعه، بلکه پیشی گرفتن گامها و حرکت های مردمی از ارگانها و توانایی حزب، موجب شگفتی جهانیان شده بود. ولی توجه به دو موضوع مهم تاریخی، که ویژگی های جامعه چکسلواکی بودند، فهم این تحول شتابان دموکراتیک را تسهیل می کند.

**اول آنکه** جامعه چکسلواکی، که حتی پیش از جنگ دوم جهانی به سطح عالی صنعتی رسیده بود، سالهای دراز قبل از جنگ دوم را در نظام پارلمانتاریستی جمهوری دموکراتیک گذرانده و پیش از استقرار حکومت کمونیستی (۱۹۴۸) با دموکراسی سیاسی و فرهنگ و الزامات آن عمیقاً آشنایی داشت و حزب کمونیست آنها از يك پیشینه درخشان دموکراتیک برخوردار بود.<sup>۱۳</sup> طوریکه هنوز بعد از دو دهه استیلای استالینیست ها برحزب، هم آن سنت و سابقه در یادها بود و هم فعالین و کادرهای با تجربه و زنده ای از آنزمان در حزب باقی بودند و شبکه های حزبی با نام و تلاش های آنها الفت داشت. این واقعیت باعث شده بود که مردم کشور از حزب کمونیست و ظرفیتهای درونی آن در جهت تحول و اصلاح قطع امید نکنند و شیوه های استالینیستی رهبری بوروکراتیک را یکسره به حساب سوسیالیسم و حزب کمونیست نگذارند. فی المثل اکثریت جامعه روشنفکری کشور شخصیت هایی بودند کمونیست و آزاد اندیش و بسیار محبوب و اتحادیه نویسندگان و هنرمندان چکسلواکی نقش بسیار موثری در پیدایش و پیشرفت مبارزه دموکراتیک ایفاء نمود و از بنیان گذاران «بهار پراگ» شد.<sup>۱۴</sup>

**و دوم آنکه** تحولات سریع سال ۶۸ در سطوح سیاسی و فرهنگی بر يك پیشینه طولانی اصلاحات اقتصادی بنا شده بود. روندی که در واقع از ده سال قبل آن به جریان افتاده و برغم تمام تقلای رهبری بوروکرات در ممانعت از پیشرفت اصلاحات اقتصادی و پیدایش الزامات سیاسی ناگزیر آن، بهر حال کم و بیش ادامه یافته بود. تقدم تاریخی اصلاحات اقتصادی بر شروع اصلاحات و تجدید طلبی سیاسی ریشه در تاریخ چکسلواکی داشت<sup>۱۵</sup> و در ضمن این مزیت را به همراه آورد که بحض گشایش سیاسی و به ویژه کنار رفتن رهبری بوروکرات از سمت های تعیین کننده حزب و دولت، پروژه های ضروری تحول دموکراتیک در زمینه اقتصادی، از حیث تنوری به پیشرفتهای مهمی نایل شده بود و به لحاظ تجربه نیز دوره هایی را پشت سر گذاشته بود که تحت نظر پروفیسور اوتاشیک، اقتصاددان برجسته چک در دست اجرا بود.<sup>۱۶</sup> این برنامه که در آن زمان تحت عنوان «اقتصاد مبتنی بر بازار سوسیالیستی» شهرت یافت، از جانب مهمترین اقتصاد دانان، مدیران و تکنوکرات های حزب پشتیبانی می شد و سوابق آن به سالهای ۵۷ و ۵۸ برمیگشت.<sup>۱۷</sup> بنابراین جا دارد جهت فهم بهتر قضایا،

روند اصلاحات اقتصادی را، خلاصه و فشرده هم که شده، از همان گامهای اولیه مطرح کنیم.

## روند اصلاحات اقتصادی

در نیمه دوم دهه پنجاه، تعادل اقتصادی چکسلواکی بهم می خورد و مساله کمبود مایحتاج عمومی جنبه حادی پیدا کرده باعث بروز نارضایتی در جامعه می شود:

« چون بیشترین بودجه به صنایع سنگین تعلق داشت، صنایع مواد اولیه کهنه شده فاقد کارایی لازم شده بودند... در این بخش حتی ماشین آلاتی وجود داشتند که دیگر به درد گذاشتن در موزه می خوردند. ماشین هایی که ۶۰ الی ۸۰ سال از عمرشان می گذشت.» (۱۶)

تا آنوقت تمام برنامه ریزی های مرکزی بطور عمده معطوف به گسترش هرچه بیشتر تعداد واحدهای تولیدی در صنایع سنگین یعنی کپیه کردن الگوی صنعتی شوروی بود. در حالیکه در بخشهای مصرفی صنایع چکسلواکی بیش از هرچه به حفظ کارایی صنایع و بارآوری نیروی کار نیازمند بود و این امر بدون پیشرفت سریع تکنولوژیک و ادغام نوآوری های علمی و فنی دریافت صنعتی میسر نمی شد. اما برنامه ریزی مرکزی هم از پس حل سریع و بموقع این مشکل بر نمی آمد:

« ارگان مرکزی برنامه ریزی نمی توانست جزئیات تولید میلیونها نوع جنس مختلف را از پیش معین کند، نمی توانست بالاترین ضریب استفاده و کار کشیدن از فاکتورهای گوناگون تولید را از پیش بشناسد و نمی توانست از پیش بداند به چه ترتیب تکنولوژی و محصولات مربوطه بطور دایم دستخوش تغییر و نوآوری می شوند.» (۲۰)

برنامه ریزی مرکزی از پیش تلاش می کرد از طریق « انگیزه مادی » به شیوه ای که در برنامه های خورشچف آمده بود، مؤسسات تولیدی را به بالا بردن سطح تولید برانگیزد و بارآوری کار را افزایش دهد. ولی از این راه هم مساله اولیه - ارتقاء کارایی صنایع و بارآوری نیروی کار بر اساس رفع نیازمندیهای جامعه - حل نمی شد. هر موسسه تولیدی و اقتصادی، به لحاظ درآمد کارکنان آن واحد، دارای منافع خاصی بود که می کوشید از طریق پاسخگویی به سفارشهای برنامه مرکزی حداکثر این منافع را تامین کند. ولی برنامه ریزی مرکزی هم قادر به تعیین جزئیات و کنترل کیفیت و تشخیص و تمایز انواع مطلوب مصرف کننده بعدی نبود. در بهترین حالت، بارآوری کار ارتقاء می یافت منتهی بطریقی که بیشتر ناظر به کسب منافع خاص واحد تولیدی مربوطه بود و نه تامین منافع کل جامعه و تقاضاهای مصرف کنندگان:

« هر موسسه بزرگ تولیدی، اغلب، هزاران محصول مختلف می سازد که

جزئیات آنها از بالا قابل برنامه ریزی و بازرسی نیست. از آنجا که همه این تولیدات قیمتهای ادولتی/ متفاوتی دارند برای مؤسسه تولیدی مربوطه خیلی بصره است که بارآوری کار را از طریق افزایش تولید آن محصولاتی بالا ببرد که قیمت گزافی دارند و در عوض سطح تولید اجناسی را که قیمتشان مطلوب مؤسسه نیست کاهش دهد.<sup>۲۱۰</sup>

باین ترتیب " انگیزه مادی " هر مؤسسه خاص، در آنچه مربوط به درآمد ویژه و آنی می شود، بارآوری کار را ارتقاء می دهد؛ منتهی بجای برطرف کردن نیازمندیهای عاجل و بهبود کیفیت محصولات، به حجم اجناس معینی افزوده می شود. اما مؤسسات مذکور با این تولیدات اضافی چه می کنند؟ اوتاشیک چنین جواب می دهد در این نظام که:

" تولید کننده چیزی به نام "تولیدات اضافی" نمی شناسد زیرا مؤسسات دیگر و بنگاههای مبادله اجناس که بطور دایم از بابت بهای اجناسی که نیاز دارند و پیدا نمی کنند پول توی دستشان مانده، هرچی دم دستشان بیاید می خرند و ذخیره می کنند و دلیل توسعه انبارها در واحدهای اقتصادی همین است.<sup>۲۱۲</sup>

اینطور می شود که از یکسو کم و کسری مایحتاج و اجناس ضروری وجود دارد و در همان حال حجم عظیمی از محصولات در انبارها ذخیره شده اند و در واقع از گردش خارج گردیده اند. اوتاشیک و دیگر اصلاح طلبان، از جمله بهمین دلیل به این نتیجه رسیده بودند که حل تضاد میان منافع خاص مؤسسات و منافع عام کلیت جامعه زمانی میسر می شود که برنامه ریزی مرکزی برپایه داده های علمی و عینی برآمده از بازار استوار باشد و نه پیش بینی های ذهنی و توسل به شیوه های بخشنامه ای و فرمایشی:

" دکماتیست ها توجه نداشتند که مؤسسات تولیدی می بایست راساً خیلی خیلی امور را حل و فصل کنند و اتخاذ تصمیم نمایند و هیچ گونه ارگان مرکزی ای قابل تصور نبود که بتواند بدرستی میان تصمیماتی که مؤسسات می گیرند و انطباق آنها با منافع کل جامعه حکم صادر کند. دکماتیست ها یکسره به این واقعیت بی اعتنا شده بودند که مجتمع های کار در این مؤسسات و مدیریت های آنها در پی منافع مستقیم خودشان خواهند رفت و سمت گیری تولیدی آنها در شرایط فقدان بازار و مناسبات آن بطور فزاینده پیامدهایی ناسازگار با خواسته های عمومی جامعه خواهد داشت.<sup>۲۱۳</sup>

از زمان استالین اصلی به یادگار مانده بود که بنابراین خط مشی تولید فقط و فقط توسط برنامه مرکزی پنجساله معین می شد و نه بر اساس نتایج بازار. بنظر استالین روابطی که شکل مناسبات کالا - پول به خود گرفته اند صرفاً جنبه ظاهری دارند و در شیوه تولید سوسیالیستی جای مهمی دارا نمی باشند و نام این دکم را گذاشته بود " کیفیت جدید رشد تولید

سوسیالیستی<sup>۹</sup>، این اصل در زمان جنگ و جیره بندی تا حدودی معنی پیدا می کند ولی در اقتصاد زمان صلح و بخصوص در دورانی که راه رشد اکستانسیو (شیوه توسعه در سطح و ازدیاد واحدهای تولیدی) به مرز ممکن می رسد و عبور به راه رشد اتانسیو (یا شیوه توسعه ژرفشی که مبتنی بر انقلاب و تحول مداوم تکنولوژی است) از دیدگاه منافع عمومی جامعه اجتناب ناپذیر می گردد، اصول و موازین پیشرفت یا رکود و بحران اقتصادی، تابع ساز و کارهای درونی اقتصاد و قوانین و واقعیتهای آن می شوند. فی المثل تضادی که در بالا گفته شد، از راه دستورات برنامه ریزی مرکزی و یا مقرر کردن «انگیزه مادی» و یا تحدید مجازات ها قابل حل نیست. چاره چه بود؟:

« بنظر من رفتار مؤسسات زمانی عوض می شود که اولاً مجبور باشند مخارج خود را از محل درآمد خود تامین کنند. ثانیاً قیمت ها ثابت نباشند و برحسب توازن عرضه و تقاضا قابل تغییر باشند و ثالثاً در تمام زمینه ها نوعی رقابت وجود داشته باشد.»<sup>۱۰</sup>

لب کلام اوتاشیک این بود که رابطه میان منابع خاص و عام می باید از طریق بازار و توسط جامعه - بمثابه مصرف کننده و خریدار - تنظیم شود و نتایج این فعل و انفعالات در برنامه ریزی ملحوظ گردد. بنظر او و همکارانش بدون استقرار بازار و مکانیسم های آن چشم اندازی برای حل و فصل نهایی تنگناها و مشکلات اقتصادی پیدا نمی شد. اولین بار در سال ۱۹۵۷ بود که او این اندیشه را در مقاله ای در شماره نوامبر نشریه تنوریک «Tvorla» به چاپ رساند. بلافاصله دکماتیکست ها واکنش نشان دادند و با استناد به حکم دیگری از زمان استالین در همان نشریه با پیشنهاد وی به مخالفت برخاستند. کادلچ، یکی از تنوریسین های دکماتیک می نویسد:

« مناسبات بازار - یعنی روابط واقعی کالا - پول - فقط میان صاحبان مستقل وسایل تولید می تواند وجود داشته باشد. از آنجا که مؤسسات دولتی صاحب وسایل تولید بشمار نمی آیند، پس بطریق اولی وجود روابط مبتنی بر بازار میان آنها مجاز نیست.»

دکم استالینی این بود که مالکیت سوسیالیستی خود به خود به معنی مالکیت متمرکز دولتی در نظر گرفته می شد و اداره چنین مایملک غول آسایی می بایست حتماً توسط یک برنامه متمرکز و دستوری و ذهنی صورت پذیرد!

اوتاشیک که در کتاب «اقتصاد - منافع - سیاست»<sup>۱۱</sup> مساله مالکیت دولتی و انطباق آن با گفته های مارکس را مورد تحقیق قرار می دهد می گوید: « طی این مطالعه و پژوهش بود

که متوجه شدم مارکس خودش هرگز چنین تصویری از مؤسسات بوروکراتیک که می باید تحت اداره دولت باشند نداشته و منظورش از اجتماعی کردن و مالکیت سوسیالیستی چنین چیزی نبوده است. هر جا که او از اشکال مشخص تولید اجتماعی شده سخن گفته، مدام از تعارضهای کارگری، شرکتهای تعاونی و فابریک های کنوپراتیو و مشابه آن حرف زده و بس. «۲۵»  
و آنچه لنین پیش می کشد، در واقع از برخی اندیشه هایی می گیرد که انگلس درباره فاز اول کمونیسم می گوید و تازه چنین اندیشه ای را برپایه تکامل سرمایه داری و مالکیت دولتی استنتاج می نماید.

اما اندیشه و آرمان بنیادی سوسیالیسم که تحویل مالکیت بر وسایل تولید به انحصار دولت مرکزی و اداره ساترالیستی امورات و شئون اقتصاد نیست. مساله اصلی در عرصه اقتصاد آن بود که نیروهای مولده سریع تر، اثر بخش تر و کارآمدتر انکشاف یابند و لنین حتی رشد سریع تریارآوری نیروی کار را مقدمه و فرض اولیه چیرگی سوسیالیسم بر سرمایه داری می شمارد. بنابراین:

« اگر قرار باشد حقیقتاً چیزی متحول گردد، می بایست این صورت مالکیت دولتی از بنیاد اصلاح شود. » «۲۶»

طی چند دهسال این استنباط رایج شده بود که تنها شکل مالکیت سوسیالیستی بر وسایل تولید و حتی زمین، همانا شکل مالکیت متمرکز دولتی است، حال آنکه اصولاً:

« در آثار مارکس به عبارتی برنی خوریم که وی صورت بخصوصی از مالکیت را مبنای روابط اقتصادی (مناسبات تولیدی) قرار داده باشد. او همیشه مالکیت را چون پی آمد موقتی امر تصاحب، یعنی روندهای معینی از مبادله و گردش، می داند که هر بار با تراز معینی از انکشاف نیروهای مولده خوانایی دارد. » «۲۷»  
پیشنهادات اوتاشیک در سال ۵۷ و ۵۸ بکار گرفته نشد. اوضاع اقتصادی کشور سال به سال نقصان بیشتری می یافت تا اینکه:

« در سال ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ درآمد ملی بکلی دچار رکود شده بود و در سال ۱۹۶۲ حتی حدود ۲/۲ درصد کاهش داشت... رشد بارآوری کار نسبت به سال قبل حسابی تقلیل یافته بود و رشد دستمزدها از رشد درآمد ملی جلو افتاده بود. وضعیت اقتصادی در زمینه افت اثربخشی سرمایه گذاری ها که دیگر فاجعه بار شده بود. اگر در سال ۱۹۶۱ در ازای یک کوپک رشد اقتصادی ۲/۱۴ کوپک سرمایه گذاری لازم بود، همین نسبت در ۱۹۶۲ رسیده بود به ۱۲/۹ و در سال ۱۹۶۲ حتی به ۱۸/۲۲ کوپک رسیده بود. » «۲۸»

فشار این وضع بحرانی است که رهبری حزب را وادار می کند به آراء و عقاید اوتاشیک توجه کند. بدستور حزب در سال ۱۹۶۲ کمیسیونی برای رسیدگی به مساله «اصلاحات اقتصادی»

تشکیل می شود و شیک بمنوان رئیس این کمیسیون شروع به کار می کند. از این به بعد چندی طرحهای اصلاحاتی میان کمیسیون مذکور و مراجع عالی رهبری حزب در رفت و آمد بود و بخشهایی از پیشنهادات وارد پروسه عملی می شد، گرهی از کارهای فروسته می گشود و باز در ادامه آن، مشکلات و موانع بوروکراسی چوب لای چرخ می گذاشت تا این که بالاخره طرح کامل اصلاحات اولیه در پاییز سال ۱۹۶۴ به تصویب دفتر سیاسی حزب رسید و در اوایل اکتبر در ارگان رسمی حزب انتشار یافت که موجب بحث های وسیعی در جامعه و درون حزب گردید: \* بحث هایی که درون حزب پیش آمد قریب به اتفاق آنها با خط مشی آمده در طرح اصلاحات توافق داشتند. «۲۱»

قرار می شود از اول سال ۶۵ گامهای مهمی چون رفرم در نظام قیمت گذاری، تغییر در ساختارهای تشکیلاتی واحدهای اقتصادی... مرحله اجرا درآید که ناگهان اتفاق غیر مترقبه سقوط خروشچف در اتحاد شوروی پیش می آید و بار دیگر مخالفت های قدیمی با برنامه اصلاحات اقتصادی به صورت ها و شیوه های مختلف بالا می گیرد:

\* در سال ۶۶ جناح محافظه کار در رهبری حزب تلاش زیادی بعمل آورد که اقدامات صورت گرفته اصلاحاتی را از حیز انتفاع بیندازد و دامنه آنها را به کارهای بی اهمیت محدود کند. در راس این جناح شخص نوتنی قرار داشت که می گفت نظم درون حزب در اثر انتقاد از کیش شخصیت استالین کاهش یافته و این بی نظمی موجب عوارض اقتصادی شده است. در حالیکه دلیل اصلی دشواری ها در مدیریت نادرست و غلط مؤسسات نهفته بود. «۲۰»

در اواسط همین سال کنگره سیزدهم حزب تشکیل می شود و رهبری نوتنی علناً می کوشد بقایای برنامه های اصلاحاتی را نیز متوقف نماید. در همان حال دستگاه فرسوده بوروکراسی در بخشهای سیاسی و فرهنگی هم آشکارا در مقابله هرگونه نواندیشی و تمایل به تحول دموکراتیک می ایستد. در جلسات همین کنگره است که نویسندگان برجسته عضو حزب به وضوح با ماهیت رهبری محافظه کاران و ضدیت آنها با هرگونه نواندیشی و نوسازی در سیاست و فرهنگ و اقتصاد کشور آشنا می شوند. بعد از این کنگره فشار دستگاه بر جامعه روشنفکری بالا می گیرد و علیرغم رشد تمایلات دموکراتیک درون حزب، رهبری استالینیستی شدت عمل به خرج می دهد. از آن طرف اعتراض و ناآرامی نیز از همه جای جامعه سر باز می کند و رفته رفته کار به جایی می رسد که هرگونه رشد و پیشرفت، در هر زمینه، در گرو پیدایش و تحقق طرحهای اصلاحاتی است. «۲۱»

## اوج و پایان

از ماه آوریل سال ۶۸ به بعد، پس از آنکه سقوط رهبری بوروکراتیک و بخش وسیع

محافظة كاران مسلم شده، با لغو سانسور و انتشار « برنامه عمل » تمایل به تحولات دموکراتیک به اثبات می رسد، حرکات و جنبش های دموکراتیک سراسر جامعه را فرا می گیرد و جهانیان را با نمونه ای شگفت و جذاب از دموکراسی سوسیالیستی و قابلیتها و ظرفیتهای والای آن به حیرت می اندازد. درسراپای بافت صنعتی کشور شوراهاى کارگری و کارکنان تشکیل می شود، نظام مدیریت متحول می گردد و همبستگی عمومی برای پیشرفت و ترقی بطور روز افزون اوج می گیرد. رادیو-تلویزیون و مطبوعات و سالن های سخنرانی و میادین و موسسات، همه جا تریبون بحث و انتقال آگاهی می شود و ازمیان این امواج پرحرکت و حیات اجتماعی، مشروعیت و حیثیت حزب کمونیست چکسلواکی و رهبری تازه آن دامنه های ناشناخته را فتح می کند. از دوچک بعنوان محبوب ترین رهبر حزب کمونیست سخن می رود و آوازه این فرایند بی مانند با نام « بهار پراگ » در جهان می پیچد.

در این میان اوتاشیک و دیگر اقتصاددانان تجدد طلب خوب می دانند که زمان اقدام سریع اقتصادی فرا رسیده و باید جنبید. منتهی براین واقعیت هم واقف اند که:

« انکشاف اقتصادی مستلزم چنان دگرگونی های ناگزیری بود که چه بسا پسند مردم واقع نمی شد و ما موقعی می توانستیم دست به این اقدامات بزنیم که مردم از علل ضرورت آنها مطلع باشند و اعتماد آنها جلب شده باشد. من مطمئن بودم اگر می توانستم از طریق تلویزیون بطور مستقیم با مردم صحبت کنم و برایشان شرح دهم چگونه در اثر برنامه ریزی های بوروکراتیک و امر و نهی بیخودی وضع اقتصادی ما به اینجا کشیده بود، بعد می توانستم آنها را به قبول اقدامات و برنامه های مورد نظر متقاعد کنم. » (۲۲)

در پی این اندیشه است که سازماندهی پخش تلویزیونی چند برنامه توضیحی اقتصادی در دستور کار قرار می گیرد و سرانجام در اوایل ژوئیه ۶۸ اوتاشیک، مسئول اقتصاد کشور و معاون نخست وزیر، طی چند شب متوالی به توضیح عامه فهم عمده ترین مشکلات و راه حلهای اقتصادی ملکت به مردم چکسلواکی می پردازد و به زبان ساده ولی با اسناد و مدارك لازم همه چیز را به همه می گوید:

« چگونه می سازیم؟

چگونه تولید می کنیم؟

چگونه مبادله و تجارت می کنیم؟

چگونه زندگی می کنیم؟

هدف فعالیتهای اقتصادی ما چیست؟

بخت و اقبال برنامه ما چگونه است؟

.....

واکنش توده مردم نسبت به این برنامه ها فوق العاده مثبت بود. در شب های مذکور پرنده در خیابان ها پر نمی زد. همه جلوی تلویزیون بودند و چشم به صفحه تلویزیون می دوختند. بعد از آن کوهی نامه و کارت و یادداشت برای ما رسید. مردم خیلی ساده لب مساله را فهمیده بودند و همه حاضر بودند کمرندها را محکتر بکشند تا مشکلات را پشت سر گذاریم... در دامن مام میهن احساس می کردم، دست در دست خلقمان خواهیم توانست بر دشواریها فائق آئیم...

در آن روزها هنوز بو نبرده بودم که با آن برنامه های تلویزیونی در واقع داشتم از هموطنان خودم وداع می کردم.» (۲۲)

چند هفته بعد در نیمه شب ۲۱ اوت ۱۹۶۸، قوای نظامی اتحاد شوروی و چهار کشور « برادر » چکسواکی را اشغال و به « بهار پراگ » خاتمه دادند. (۲۳)



## منابع و توضیحات

- ۱- به نقل از صفحه ۲۱۵ کتاب خاطرات اوتاشیک - متن اصلی آلمانی: Ota Sik  
Prager Fruhlings \_ Erwachen      \* بیداری بهاری پراگ - خاطرات \*  
Erinnerungen  
Busses Seewald \_ Verlag 1988
- ۲- همانجا، ص ۲۱۶
- ۳- ص ۱۰ متن آلمانی کتاب خاطرات سدنک ملینش: \* یخبندان شبانه \*.
- Zdendek Mlynar  
Nachtfrost  
Eva. 1978
- اینهم از اتفاقات جالب تاریخ سیاسی اصلاح طلبی در ممالک \* سوسیالیسم واقعاً موجود \* می باشد که رهبری شوروی در آغاز هیچ مانعتی از سقوط رهبری استالینی در چکسلواکی بعمل نیاورد ولی همینکه، در ادامه کار، جامعه و حزب که سرنگون نمود، آنگاه برژنف و شرکا به زور عریان متوسل شدند!
- ۴- خاطرات اوتاشیک، ص ۲۱۷
- ۵- همانجا و ص ۲۱۸:
- \* درست بعد از تعطیلات سال نو از طریق ژنرال پرچلیاک خبردار شدم که نووتنی تعدادی از ژنرالها، از جمله: ی. شجنا، یانکو و... احضار کرده و می خواسته به یاری آنها به واقع اقدام به دستگیری به اصطلاح ضد انقلابیون بزند.\*
- ۶- همانجا، ص ۲۱۹، چندی بعد در ۲۲ ماه مارس نووتنی مجبور به کنار رفتن از مقام ریاست جمهوری نیز می شود و کنگره ملی کشور در روز ۲۰ ام مارس ژنرال لودویک اسووبودا را که قهرمان محبوب و کهنسال جنگ ضد فاشیستی است به ریاست جمهوری برمی گزیند.
- ۷- به نقل از ترجمه فارسی مقاله - انتشارات پیام آزادی - ۱۳۶۲ Z. Mlynar  
15 Jahre nach dem Prager Frühling      \* ۱۵ سال بعد از بهار پراگ \*
- ۸- خاطرات ملینش، ص ۱۱۱
- ۹- \* برنامه عمل حزب کمونیست چکسلواکی - پنجم آوریل ۶۸ \*، متن آلمانی منتشره از طرف حزب کمونیست اتریش، وین ۱۹۶۸ صفحات ۶۰- ۵۹
- ۱۰- به نقل از نشریه آلمانی \* سوسیالیستیسه هفته \*، شماره های ۹ و ۱۰ سال ۶۸، ص ۵۲۷

بید دانست که بلافاصله پس از تغییر رهبری در ماه ژانویه بحث های داغ درباره مسایل مبرم کشور و چگونگی حل و فصل معضلات همه جا بالا گرفت. از جمله مسایل مهم مطروحه « نقش حزب » در شئون کشور بود. جوزف اسمیرکوفسکی که بعد رئیس مجلس شد، از جدایی حزب و دولت طرفداری می کرد. بنظر او می بایست جا به جایی قدرت به سود مجلس نمایندگان مردم صورت گیرد. جوزف اسمیرکوفسکی از جمله کادرهای حزبی محبوب و با سابقه ای بود که پس از رهایی از اردوگاههای مرگ فاشیسم در حزب کمونیست چکسلواکی پیشرفت کرد ولی در دهه پنجاه در موج سرکوب استالینیستی منضوب واقع شد و به زندان افتاد و بعدها از وی اعاده حیثیت شد و به کار در حزب دعوت گردید.

۱۱- « برنامه عمل... »، ص ۷

۱۲- بخش سیاسی « برنامه عمل » بطور کاملی در کتاب « ملینش - یخبندان شبانه » - تجدید چاپ شده است.

۱۳- مصاحبه با اشپیگل - ۱۹۶۸. پروفیسور گلدشتوکر از شمار کمونیست های قدیمی بود که در جریان تصفیه های استالینی اوایل دهه پنجاه در چکسلواکی (۱۹۵۱) به زندان ابد محکوم شد ولی مدتی بعد از مرگ استالین از او اعاده حیثیت شد و بار دیگر به عضویت حزب در آمد. وی بعنوان استاد زبان و ادبیات آلمانی در دانشگاه معروف کارل در پراگ درس می داد. بعد از اشغال چکسلواکی و خاتمه تحول دموکراتیک در کشور مجبور به خروج گردید و از آن زمان مقیم انگلستان است.

۱۴- بعد از جنگ، در انتخابات آزاد سال ۱۹۴۶، حزب کمونیست چکسلواکی ۲۱ درصد آراء عمومی را به خود اختصاص داد و با آنکه نیرومندترین حزب کشور بشمار می آمد به منظور استقرار یک حکومت سوسیالیستی متکی به اکثریت آراء، به اتفاق نمایندگان حزب سوسیالیست و احزاب دموکرات، کابینه ائتلافی دولت جمهوری تشکیل داد و برنامه سوسیالیسم مستقل در دستور کار قرار گرفت. در این مورد کلمنت گوتوالد رهبر آن زمان حزب کمونیست چنین می گفت: « بطور کلی ما داریم در جمهوری خودمان راه رشد خاصی را پیش می بریم که در هیچ قالب دیگری نمی گنجد ».

به نقل از کتاب آلمانی: R. kunstlinger, Parteidiktatur oder demok. sozialismus 1972, S.58

اما همینکه جنگ سرد میان شرق و غرب در گرفت و قطب بندی شدید دو « اردوگاه » پی ریزی شد و در شرق استالین تشکیلات « کمینفرم » را در پاییز ۱۹۴۷ به وجود آورد و احزاب کمونیست را موظف به اجرای مشی و الگوی شوروی نمود، دیگر ادامه راه رشد مستقل سوسیالیستی ناممکن گردید و در چکسلواکی هم اصل استالینی « قانونمندیهای جهانشمول در راه حصول سوسیالیسم » رهنمود قرار گرفت و پس از کنار رفتن مژتلفین ( فوریه ۱۹۴۸ ) از

کابینه، دولت یکدست کمونیستی تشکیل شد و در پی آن: « تقلید کورکورانه از انگوی اقتصاد شوروی و شیوه های آن در بیش گرفته شد.»

به نقل از صفحه ۱۲۲ و صفحه ۱۰۴ کتاب آلمانی فوق الذکر

۱۵ - در گذشته، پراگ پیوسته از پایتخت های روشنفکری و هنری اروپا بشمار می رفت و در شرق اروپا برآستی مهد فرهنگ و هنر بود. جرگه های روشنفکری چکسلواکی در جامعه حیثیت و نفوذ خاصی داشتند و در طول سالهای دهه ۶۰ نقش بسیار مهمی در تحولات جاری ایفا نمودند. اما از بین همه کوششهای فرهنگی دو واقعه اثر ویژه ای بر جریان عمومی اصلاح طلبی دموکراتیک باقی گذاشتند: یکی کنگره کانکا در ساله ۱۹۶۲ و دیگری کنگره چهارم اتحادیه نویسندگان در تابستان ۱۹۶۷. در کنگره کانکا انتقاد آشکار از بوروکراسی و نظام منجمد آن شروع شد و جنبش انتقادی در جامعه بوجود آورد. کنگره اتحادیه در سال ۶۷ نیز شمار محبوب آزادی مطبوعات و لغو سانسور را در مرکز فعالیت ها و سخنرانیها قرارداد و با آنکه فرستادگان رهبری بوروکراتیک حزب و کشور در جلسه حضور داشتند، نویسندگانی چون کوندرا، واکولیک و دیگران زبان به انتقاد گشودند و اختناق و دیکتاتوری انحصارطلب حزبی را بسختی مورد حمله قرار دادند. بعد از این کنگره بود که رهبری حزب به دستور نووتنی، دبیر اول کمیته مرکزی، یکسری اقدامات شدید بمنظور مجازات نویسندگان مذکور بمرحله اجرا گذاشتند و در صدد برآمدند کل اتحادیه نویسندگان و امکانات اجرایی - انتشاراتی آنها تحت کنترل شدید دولتی قرار دهند ولی این پروژه استبدادی موج مخالفت مردم را برانگیخت و پایه های حزبی را هم بر علیه رهبری بوروکراتیک و مستبد وارد میدان کرد - نگاه کنید به کتاب خاطرات اوتاشیک و اسدنک ملینش.

۱۶ اوتاشیک، که از نظریه پردازان اصلی اصلاحات اقتصادی چکسلواکی بشمار می رفت، در صفحه ۱۰۲ کتاب خاطرات خود در این باره به تفصیل توضیح می دهد و درباره اوایل حرکت اصلاح طلبانه چنین می نویسد:

« ما اصلاح طلبان توافق داشتیم که اصلاحات نباید از نظام سیاسی شروع شود، چرا که این کار هیچ بخت سفیدی در بر نداشت. در این موقعیت بیشترین اقبال از آن اصلاحات اقتصادی بود چون می توانست بطور سریع مورد حمایت واحدهای تولیدی قرار گیرد.»

۱۷ - هسته مرکزی و خطوط عمده اصلاحات اقتصادی که در بخش مربوطه « برنامه عمل » حزب در سال ۶۸ خلاصه شده بود، دستامد دهسال فعالیت مستمر کمیسیون ها و گروه های پژوهشی اصلاح طلبی بود که گاه در شکل کمیسیون های دولتی و زمانی بصورت پنهانی و غیر رسمی به بررسی و تهیه و تدوین تنوریک و سپس آزمایش عملی این برنامه ها مشغول بودند و پروفیسور اوتاشیک، از همان اوایل کار مبتکر و متفکر برجسته اصلاحات اقتصادی بشمار می رفت

و در سالهای ۶۸-۱۹۶۳ ریاست کمیسیون دولتی اصلاحات اقتصادی را برعهده داشت. در دوره معروف به «بهار پراگ»، اوتاشیک معاون نخست وزیر و مسئول تکامل اصلاحات و تحول اقتصاد کشور بود. در ژوئیه ۶۸ عضو شورای ملی کشور شد و در کنگره فوق العاده حزب در ماه اوت ۶۸ به سمت عضویت در هیات رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی انتخاب گردید. از ماه اکتبر سال ۶۸ مجبور به اقامت در خارج کشور و از آوریل ۱۹۷۰ پناهنده سیاسی در سوئیس و استاد کرسی اقتصاد با برنامه در دانشگاه سنت گالن - سوئیس شد.

۱۸- «اواخر سالهای ۵۰ دیگر برایم واضح بود که بدون مکانیسم های بازار، روال تولید در موسسات دولتی و واحدهای تعاونی کارآیی نخواهد یافت چرا که بی توجهی به نیازهای واقعی مصرف کنندگان به آنجا کشیده بود که پروسه تولید بدون تکامل نوآوریهای لازم برای رشد بارآوری نیروی کار ادامه پیدا کند.» - ص ۱۱۰ کتاب خاطرات اوتاشیک.

۱۹- به نقل از کتاب آلمانی : Radaslav Seluky, Reformmodell C S SR  
Hamburg 1969, s. 32

۲۰- ص ۱۱۱ کتاب خاطرات اوتاشیک

۲۱- ص ۹۷ کتاب خاطرات اوتاشیک

۲۲- همانجا، موسسات مذکور هیچ به صرفه نمی دانند که تقدینگی را به دولت پس دهند. بنابراین هرچه پیدا شود می خرند که بعضاً بتوانند در فرصت بعدی با اجناس مورد نیاز مبادله پایاپای کنند.

۲۳- همانجا، ص ۱۱۱،

۲۴- ص ۹۷

۲۵- ص ۱۰۷

۲۶- ص ۱۰۰

۲۷- ص ۱۰۷

۲۸- ص ۱۱۸

۲۹- ص ۱۶۱

۳۰- ص ۱۸۰

۳۱- اوتاشیک در گفتگویی با جورج آرین درباره چشم انداز اصلاحات در آن زمان چنین می گوید: «ما دیگر همگی براین عقیده بودیم که پیش بردن اصلاحات فقط در يك زمینه اجتماعی، دور از واقعیت می باشد و راه درست آنست که کلیه بخشهای زندگی اجتماعی در برنامه اصلاحات دخیل باشند. دیگر بصورت طبیعی ممکن نبود در يك بخش دست به اصلاحات زد ولی در تمام بخشهای دیگر همه چیز را به حال قبلی اش رها نمود. در پی این آگاهی بود که مساله سامان بخشیدن به زندگی و اهداف سوسیالیسم و کم و کیف وصول به يك جامعه بشر

A Conversation with Ota Sik

Survey No.2 Spring 1973 London.W.1

۲۲- خاطرات اوتاشیک، ص ۲۴۲

۲۳- همانجا، ص ۲۴۵

۲۴- افکار عمومی جهان یکپارچه این مداخله نظامی را محکوم کرد. علاوه بر این شمار کثیری از احزاب کمونیست این اقدام را مردود و محکوم شمردند. در اروپا احزاب بزرگ کمونیست در ایتالیا و فرانسه، احزاب کمونیست اتریش، سوئیس، دانمارک، بلژیک، یوگسلاوی، رمانی و... علیه این عمل موضع گرفتند. حزب کمونیست آلبانی با کلامی تند مداخله را محکوم کرد و پیمان ورشو را «پیمان برده دار و متجاوز به ممالک سوسیالیستی» نامید (پکینگ راندشا - ۶۸/۹/۲). حزب کمونیست چین موضعی بسیار تند گرفت: «اقدام به مداخله مسلحانه آشکار، دورویی دارودسته مرتد شوروی رویزیونیستی و چهره فاشیستی انزجارآور آنرا نشان داد...» (پکینگ راندشا - ۶۸ اوت ۲۲).

ارنست فیشر از کهنسال ترین اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش که روز قبل از مداخله و اشغال نظامی در یک مصاحبه با مجله اشپیگل به دفاع از «پیوند کمونیسم و آزادی» پرداخته بود، یک روز بعد از ورود ارتش شوروی و... به کشور چکسلواکی چنین موضع گرفت:

«زنجیر تانکها امید بزرگی را له کردند. با اینهمه آنچه هشت ماه پیش در چکسلواکی شروع شد یعنی تکوین و توسعه سوسیالیسم انسان گرا ودموکراتیک، با گذشت زمان از هر خشونت و لفاظی تواناتر خواهد بود.»  
اشپیگل شماره ۲۵ / ۱۹۶۸.



پراگ 21 اوت 1968 ، تانک پیمان ورشو و سینه هوادار دوجک